



به نام خدا

گزارش از تحولات حوزه رفاه و تأمین اجتماع در اروپا و آفریقا و گزارش های جدید

OECD و ILO با تمرکز بر

«قانون بردگی»

اعتراضات مجارستانی علیه اصلاح قانون کار

تحلیل رخدادهای

January 2019



موسسه مطالعات اقتصادی و اجتماعی



افکارسنجی و نظرسنجی



گزارش تحلیلی شماره (۶)

گزارشی از تحولات حوزه رفاه و تأمین اجتماعی در اروپا و افریقا و گزارش‌های جدید ILO و OECD

با تمرکز بر

«قانون بردگی»، اعتراضات مجارستانی علیه اصلاح قانون کار

تحلیل رخدادهای January 2019

تالیف و ترجمه: سینا چگینی ناظر علمی و ویراستار: گروه افکارسنجی و نظرسنجی

تاریخ انتشار گزارش: ۹۸/۴/۱۲

فهرست

برخی از مهمترین رخدادهای حوزه رفاه و تأمین اجتماعی در دسامبر ۲۰۱۸

۵ گزارش جدید سازمان بین‌المللی کار (ILO) برای آینده کار شایسته

۶ گزارش OECD درباره راه نجات اروپا از امواج اعتراضی: حمایت اجتماعی از کارگران.

۷ سیاست‌های ریاضتی در زیمبابوه: باز هم افزایش قیمت سوخت و اعتراض مردم

۹ ث. اجلاس ثروتمندان در داوس همزمان با گزارش آکسفام درباره نابرابری فزاینده در جهان

۱۰ اعتصاب گسترده کارگران در تونس علیه سیاست‌های ریاضتی دولت

۱۲ پرونده ویژه: قانون بردگی: اعتراضات علیه اصلاح قانون کار در مجارستان

۱۲ وقوع تظاهرات

۱۴ التهاب سیاسی و واکنش اوربان

۱۷ علیه رفاه اجتماعی

۱۹ تشابه یا تفاوت؟

۲۱ نتیجه‌گیری: سیاست متحد، تنها راه نجات

۲۲	ضمیمه: اقتصاد سیاسی قانون بردگی نوین در مجارستان
۲۴	بستر جدید ادغام اقتصادی جهانی: صنعتی‌سازی مجدد
۲۶	سرمایه تجاری آلمانی
۳۰	رژیم کارانه
۳۲	کمبود غیرمنتظره نیروی کار
۳۳	نیروی کار و سیاست: عاملیت در تظاهرات
۳۴	کارگران و دانشجویان

۳۶ نتیجه‌گیری

گزارش جدید سازمان بین‌المللی کار (ILO) برای آینده «کار شایسته»:

در ماه ژانویه تحولات حوزه رفاه و تامین اجتماعی را می‌توان با انتشار گزارش جدید سازمان بین‌المللی کار درباره چشم‌انداز آینده کار و به خصوص کار شایسته در سطح جهانی آغاز کرد. این سازمان در گزارش ماه ژانویه خود در خصوص کار شایسته، از دولت‌ها می‌خواهد تا به مجموعه اقدامات حمایتی برای مواجهه با تغییرات پیش‌بینی‌نشده دوره گذار در جهان کار و اشتغال بپردازند. ^۱ در این گزارش دستورالعملی انسان‌محور برای بهره‌گیری از قابلیت‌های کارگران، نهادهای کارگری و کار شایسته و بهینه منتشر شده است. خطوط اصلی این دستورالعمل توصیه‌ای برای دولت‌ها از این قرار است:

- تضمین کار فراگیر و همگانی که از حقوق اساسی کارگران، دستمزد برای زندگی مناسب، محدودیت ساعات کار و ایمنی و بهداشت محیط کار حمایت کند.
 - حق همگانی کارگران برای آموزش در تمام عمر و دستیابی به مهارت، مهارت دوباره و افزایش آن.
 - بهره‌گیری از تغییرات تکنولوژیک اداری برای بهبود کار شایسته شامل برقراری نظام حاکمیت بین‌المللی برای زیرساخت‌ها^۲ ی کارگری دیجیتال
 - سرمایه‌گذاری بیشتر دولت‌ها در نظام مراقبت و بهداشت و درمان کارگران، فضای سبز و اقتصادهای روستایی
 - اجرای دستورالعمل انتقالی و سنجیده برای برقراری برابری جنسیتی در محیط کار
- طبق این گزارش، فرصت‌های بی‌شماری برای بهبود کیفیت زندگی کارگران، ایجاد حق انتخاب برای آنها در مشاغل، برطرف کردن شکاف جنسیتی، کاهش آسیب‌های ناشی از نابرابری جهانی وجود دارد اما هیچ کدام از این اقدامات خود به خود رخ نمی‌دهد بلکه مستلزم مداخله دولت‌ها است. این گزارش می‌افزاید بدون انجام یک اقدام مشخص و قاطع، ما همچنان به سوی تعمیق نابرابری و ناامنی شغلی در سطح جهانی پیش خواهیم رفت.

1. https://www.ilo.org/global/about-the-ilo/newsroom/news/WCMS_663006/lang--en/index.htm

2. Platforms

این گزارش همچنین روی تکنولوژی‌های جدید، تغییرات اقلیمی و جمعیتی تاکید می‌کند و خواهان اقدام جمعی جهانی برای رفع نابسامانی کاری کارگران در سطح جهانی است. طبق این گزارش، در آینده نزدیک هوش مصنوعی، اتوماسیون و ربات‌ها بسیاری از مشاغل و مهارت‌ها را از بین خواهند برد. اما می‌توان در امتداد این پیشرفت‌های تکنولوژیک، با برقراری اقتصادهای سبز میلیون‌ها شغل جدید آفرید. این گزارش حاصل پانزده بررسی روی ۱۷ کشور عضو سازمان بین‌المللی کار (ILO) است که بر اساس آمار و ارقام کسب و کار، نیروهای کار، اتاق‌های فکر، پژوهش‌های دانشگاهی و سازمان‌های دولتی و غیردولتی تهیه شده است.

گزارش OECD درباره راه نجات اروپا از امواج اعتراضی: حمایت اجتماعی از کارگران

در ماه ژانویه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) اعلام کرد که دولت‌ها باید به عواقب سیاست‌هایشان توجه کنند و زیان‌های مردم کم درآمد را به خاطر سیاست‌های مالیاتی جبران کنند. امروز اروپا در وضعیتی است که امواج ناراضی و اعتراض آن را فرا گرفته است. لورنس بونه اقتصاددان ارشد این سازمان هنگام قرائت نتایج این گزارش در بروکسل و در خصوص اعتراضات جلیقه‌زرها در فرانسه به افزایش قیمت سوخت، می‌گوید: «ما باید واقعاً به برقراری بسته‌های جبرانی توجه کنیم.» او ادامه داد: بسیار مهم است که گروه‌هایی را به رسمیت بشناسیم که از مالیات سوخت صدمه می‌بینند و در صدد جبران برآییم. بونه بر نقش مهم مخارج اجتماعی و تاثیر مالیات‌ها بر زندگی مردم عادی تاکید کرد. به نظر وی، باید «بسته منسجمی» از تامین مالی عمومی را در نظر گرفت که در آن فقط به رشد اقتصادی توجه نشود بلکه مسئله بازتوزیع درآمدی نیز مورد توجه باشد. او متذکر شد که وقوع اعتراضات و ناراضی‌های مردم دلیل اصلی این بازنگری در سیاست‌ها است و به همین دلیل «ما باید توجه کنیم که چه کسانی برندگان و بازندگان چنین سیاستی هستند». طبق تحقیقی که سازمان OECD انجام داده، مشخص شده است که بازتوزیع درآمدها از طریق سیاست‌گذاری‌های عمومی به سوی و به

سود طبقه کارگر از میانه دهه ۱۹۹۰ در اروپا به شدت کاهش یافته است. این موضوعی بسیار نگران کننده و منشاء اعتراضات اخیر در اروپاست.^۱

نیل کریستوفر تیگسن، رئیس کمیته مالی اروپا نیز در این خصوص گفت این سیاست‌ها دیگر کارایی اقتصادی ندارد و باید به موضع برابری در سطح اروپا توجه بسیار بیشتری شود. اقتصاددانان سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) پس از انتشار این گزارش اعلام کردند باید سیاست‌هایی در نظر گرفته شود که بار مالیات‌ها را از دوش مردم کم درآمد برداشته و به سوی افراد و شرکت‌های پردرآمد معطوف شود. برقراری این موضوع، نیاز به چرخش در سیاست‌های اقتصادی کشورهای اروپایی دارد.

در خصوص موضوعات اقلیمی نیز گزارش نتایج این پژوهش OECD آن است که به جای تمرکز بر مالیات بر سوخت و افزایش قیمت یا برقراری مالیات بر افراد کم‌درآمد، کشورها بهتر است جلوی استخراج معادن و به خصوص معادن زغال-سنگ و نیز کشاورزی بی‌رویه را بگیرند. این تحقیق نتیجه‌گیری می‌کند که سیاست‌های مالیاتی و اقتصادی باید در جهت منافع گروه‌های کم درآمد طراحی و اجرا شوند.

سیاست‌های ریاضتی در زیمباوه: باز هم افزایش قیمت سوخت و اعتراض مردم

در اواسط ماه ژانویه در کشور زیمباوه اعتراضاتی رخ داد که اعلام اقدامات ریاضتی توسط دولت زیمباوه و افزایش قیمت سوخت، جرقه آن را زد. معلمان و سایر کارگران و کارمندان دولت در این اعتراضات اعلام کردند که حقوق و دستمزد ناچیزشان به واسطه تورم (حدود ۴۰۰ درصدی) بی‌ارزش شده است و آنها با افزایش قیمت سوخت دیگر نمی‌توانند حتی سر کار بروند. افزایش قیمت سوخت موجب صعود ناگهانی قیمت حمل و نقل عمومی و کالاهای اساسی، به شکل فزاینده‌تری از توان اکثر مردم شده است. مردم و طبقات کارگری احساس می‌کنند با این اقدامات ریاضتی تحت فشار شدیدی قرار گرفته‌اند و

1. <https://www.euractiv.com/section/economy-jobs/news/reform-programmes-should-compensate-low-income-workers-oecd-says>

هزینه‌های زندگی شدیداً بالا رفته است. به همین خاطر آنها خواستار بازگشت از این سیاست‌ها هستند.^۱

در پی این اعتراضات مردم به فروشگاه‌ها هجوم بردند، وسایل نقلیه را آتش زدند و با آتش زدن تایر، جاده‌ها را بستند. چندین نفر نیز در جریان این ناآرامی‌ها مجروح شدند.

دولت زیمباوه یک «برنامه تثبیت‌گذار» را تصویب کرده است که مشابه برنامه تعدیل ساختاری است که از سال ۱۹۸۹ در این کشور به اجرا گذاشته شد. نخستین بخش این برنامه تسویه بدهی‌های عقب افتاده به بانک توسعه آفریقا و بانک جهانی است. دولت اعتقاد دارد که اگر این بدهی‌ها را بپردازد، سرمایه بین‌المللی به سوی این کشور سرازیر خواهد شد و وضعیت اقتصادی بهبود یافته و میزان مرگ و میر بالای این کشور کاهش خواهد یافت. به همین خاطر دولت فعلی این کشور در پی اجرای سیاست‌هایی است که تأیید هرچه بیشتر نهادهای بین‌المللی و دولت‌های متکی به بازار آزاد و اقتصادی نئولیبرال را به دست آورد. به همین جهت زیمباوه در سالیان اخیر دست به خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی و کاهش مخارج اجتماعی دولت زده است. طبق همین هدف است که وزیر اقتصاد این کشور اعلام کرد که دولت بودجه پنجاه و چهار میلیون دلاری از کل بودجه سال ۲۰۱۹ را برای جبران زیان‌های کشاورزانی که در جریان برنامه اصلاحی سال ۲۰۰۰ متضرر شدند، کنار گذاشته است.

دولت جدید این کشور در ابتدا خود را به کارگران و طبقات فرودست متعهد می‌دانست اما چیزی نگذشت که اقدامات ریاضتی را در بودجه خود در پیش گرفت. اقدامات ریاضتی یعنی کاهش بودجه دولتی، کاهش مخارج اجتماعی و توقف سیاست‌ها و پروژه‌هایی که به عموم مردم یک جامعه نفع می‌رساند. این اقدامات در سراسر جهان پیوسته با شورش‌های کارگران و آن دسته از مردم عادی مواجه است که شاهد کاهش دستمزد خود و افزایش هزینه‌های زندگی خویش در نتیجه اقدامات ریاضتی هستند. دولت زیمباوه در نتیجه این

1. <https://socialistorganizer.com/2019/02/02/zimbabwes-path-towards-neo-liberalism-and-its-effects-so-far/>

اعتراضات به شکل تاکتیکی پذیرفت که حدود ۲۲ درصد دستمزد کارگران را افزایش دهد. این عقب نشینی‌های موقتی معمولاً از سوی دولت‌های ریاضتی صورت می‌گیرد تا بتوانند همچنان سیاست‌های ریاضتی را پی‌گیری کنند.

اجلاس ثروتمندان در داوس همزمان با گزارش آکسفام درباره نابرابری فزاینده در جهان

در اواسط ژانویه گروه‌های تجاری قدرتمند و بزرگ در داوس کشور سوئیس برای اجلاس سالانه خود در خصوص ثروت و راه‌های دستیابی به آن گرد هم آمدند. این اجلاس به نام «مجمع جهانی اقتصاد»^۱ مشهور است و یکی از مهم‌ترین سازمان‌ها و مراکز تجمع سرمایه‌داران و افراد ثروتمند در جهان است.



جالب آنکه برگزاری این اجلاس با انتشار جدیدترین گزارش موسسه آکسفام (Oxfam) در خصوص نابرابری در جهان همزمان شد. گزارشی که نشان می‌دهد تعداد ثروتمندان میلیاردی در جهان طی سال گذشته میلادی حدود ۱۲ درصد افزایش یافته است یعنی روزانه نزدیک به ۲.۵ میلیارد دلار به ثروت ثروتمندان افزوده می‌شود^۲ و این به معنای تعمیق و گسترش نابرابری در سطح جهانی است. همزمان نیمی از مردم جهان که فقیر هستند، طی این مدت شاهد بودند که همان ثروت ناچیزشان به میزان ۱۱ درصد کاهش یافته است.

گزارش جدید آکسفام که با عنوان «خیر عمومی یا ثروت خصوصی؟» منتشر شد شکاف فزاینده ثروتمندان و فقرا را در سطح جهان نشان می‌دهد. این شکاف فزاینده موضع مبارزه با فقر را در سطح جهان با علامت سوال بزرگی مواجه کرده است.

سقوط قشر عظیمی از جمعیت جهان به فقر مطلق، یکی از نتایج اتخاذ سیاست‌های اقتصادی جهانی در ربع قرن گذشته و دو دهه پس از قرن بیستم

1. World Economic Forum

2. <https://www.scotsman.com/news/opinion/davos-forum-shows-that-we-need-to-share-out-the-wealth-jamie-livingstone-1-4860317>

است. طی این مدت منابع، امکانات و مزایا در اقتصاد جهانی به شیوه ناعادلانه و غیرمنصفانه توزیع شده است، به طوری که اقلیتی ممتاز اکثر ثروت جهانی را در اختیار دارند. در حالی که میلیون‌ها نفر حتی از پس امرار معاش خود بر نمی‌آیند. طبق این گزارش با تداوم وضع موجود نابرابری جهانی، دستیابی به چشم انداز رفع فقر مطلق در کل جهان تا سال ۲۰۳۰ خواب و خیالی بیش نیست. اگر دولت‌های جهان در جهت برقراری برابری و عدالت برآیند و در این راه دست به مداخله بزنند می‌توان ثروت عظیم جهانی را به شکل بهتری توزیع کرد و به این هدف دست یافت.

اعتصاب گسترده کارگران در تونس علیه سیاست‌های ریاضتی دولت

روز پنج شنبه ۱۷ ژانویه ۲۰۱۹ اتحادیه کارگری سراسری تونس (UGTT) یک اعتصاب ۲۴ ساعته را همزمان با سالگرد هشت سالگی بهار عربی و انقلاب در این کشور در با تمرکز بر کارگران بخش عمومی به راه انداخت. این اعتصاب به شکل مشابه در نوامبر سال ۲۰۱۸ اعلام شده بود. اتحادیه کارگری سراسری تونس به عنوان مهم‌ترین اتحادیه این کشور یکی از نهادهای مهم در انقلاب این کشور بود، انقلابی که مردم از آن با عنوان انقلاب یاسمین (Jasmine Revolution) یاد می‌کنند و این اتحادیه، پس از انقلاب نیز همچنان برای برقراری عدالت اجتماعی به مبارزه خود ادامه می‌دهد. اتحادیه کارگری سراسری تونس (UGTT) خواهان آن است که در حدود ۶۷۳ هزار نفر از کارگران دولتی یعنی چیزی نزدیک به یک ششم کل کارگران تونس، دستمزد بیشتری را دریافت کنند. این اتحادیه می‌خواهد دستمزد ماهانه کارگران به ۲۷۰ دینار (۹۱ دلار) برسد اما دولت می‌خواهد دستمزد کارگران حدود ۸۰ دینار (۲۷ دلار) در ماه باشد.^۱

پس از برگزاری تقریباً صد جلسه مذاکره بین طرفین، هیچ مصالحه‌ای صورت نگرفت. دولت سفت و سخت بر موضع خود پافشاری کرد. اما کارگران نیز خواهان دستمزدی بودند که استحقاق آن را دارند. با این اوصاف، کارگران

1. <https://www.leftvoice.org/austerity-measures-in-tunisia-result-in-nation-wide-strike-of-public-sector-workers>

به مهمترین سلاح خود یعنی اعتصاب متوسل شدند. این اعتصاب گسترده کارگران بخش عمومی، کسب و کار و تجارت معمول را در این کشور متوقف کرد و آشفتگی بزرگی را در آموزش عمومی، حمل و نقل، رفت و آمد هوایی، کارمندان دولتی، بیمارستان‌ها، بنادر، رسانه‌های دولتی و بخش‌های دیگر به وجود آورد. همچنین این اتحادیه اعلام کرد در صورت عدم توجه به مطالبات کارگران، در شنبه بعد نیز این اعتصاب ادامه خواهد یافت.



این اعتصابات و تشدید آن در تونس مستقیماً به دلیل اقدامات ریاضتی دولت این کشور است که تحت فرمان و دستورهای صندوق بین‌المللی پول (IMF) اقتصاد تونس را اداره می‌کند. همچون بسیاری از کشورهای دیگر جهان، حاکمان این کشور در طلب وام از این صندوق، دستمزدهای کارگران بخش عمومی را در این کشور کاهش می‌دهند تا بودجه را به توازن مدنظر این صندوق برسانند. اگرچه اتحادیه کارگری سراسری تونس به طور رسمی با دولت مذاکره می‌کند اما به طور مکرر مشاهده شده است که نمایندگان دولت مذاکرات را متوقف می‌کنند تا با صندوق بین‌المللی پول (IMF) مشورت کنند. به همین دلیل و به طرز کنایه‌آمیز، اتحادیه کارگری سراسری تونس (UGTT) خواهان مذاکره با قدرت واقعی پشت سر دولت یعنی صندوق بین‌المللی پول شده‌اند.

اعتصاب در روز ۱۹ ژانویه نیز به دعوت اتحادیه کارگری سراسری تونس ادامه یافت و این اتحادیه از دولت تونس به خاطر پذیرش وام ۲۴ میلیارد یورویی از صندوق بین‌المللی پول انتقاد کرد چراکه دریافت این وام منجر به برقراری سیاست‌های ریاضتی هرچه بیشتر در این کشور خواهد شد. ریاضتی که بار اصلی آن بر دوش طبقه کارگر خواهد بود و رفاه و تامین اجتماعی این کارگران را به خطر خواهد انداخت. به همین دلیل این اتحادیه برای ماه فوریه نیز طرح اعتصاب دوازده ای را با همین خواسته‌ها، طرح‌ریزی کرده است.

قانون بردگی در مجارستان

اعتراضات علیه اصلاح قانون کار در مجارستان:

ماه ژانویه سال ۲۰۱۹ مجارستان تحول مهمی را در حیطه اقتصادی و اجتماعی پشت سر گذاشت. در این ماه قانون جدید کار این کشور به اجر گذاشته شد، قانونی که از مدتها پیش مورد اعتراض کارگران، دانشجویان و فعالان مدنی این کشور بود. قانون فعلی کار مجارستان در حقیقت قانون کار قبلی را اصلاح می‌کند و به «قانون بردگی» شهرت یافته است. این تحول در ماه ژانویه شاید مهمترین اتفاق در حوزه کار و رفاه اجتماعی در اروپا بود. به همین دلیل ابتدا به تحلیل پیش‌زمینه و چند و چون این اتفاق در ابعاد اقتصادی و سیاسی در مجارستان خواهیم پرداخت. در نهایت نیز برای فهم عمیق‌تر اصلاح قانون کار مجارستان، مقاله «اقتصاد سیاسی قانون بردگی نوین در مجارستان» از آگنش گاگی و توماس گروچ به طور کامل ترجمه و پیوست شده است تا تصویری ریشه‌ای‌تر از منظر اقتصاد سیاسی درباره این اصلاحات به دست دهد.

وقوع تظاهرات

سال گذشته میلادی، مجارستان کوران اعتراضات مردم این کشور بود. از چندین ماه قبل از ماه ژانویه، مردم و کارگران مجارستان در اعتراض به وضع اصلاحات جدید در قانون کار این کشور دست به تظاهرات زدند. موج تظاهرات در ماه ژانویه به اوج خود رسید. هزاران نفر از مردم مجارستان به خیابان‌ها آمدند تا علیه آنچه "قانون بردگی" مینامند، دست به اعتراض جمعی بزنند. قانون کار جدید توسط دولت ویکتور اوربان، نخست‌وزیر راست‌گرای افراطی مجارستان طراحی و ارائه شده بود.

1. Viktor Orbán

طبق این قانون کار جدید در مجارستان، میزان پرداختی‌ها به نیروی کار به خصوص در جهت تامین نیروی کار ارزان برای کارخانه‌های اتوموبیل‌سازی آلمانی به شدت پایین خواهد آمد. به طور دقیق، این قانون در میانه ماه دسامبر سال ۲۰۱۹ و توسط دولت راست افراطی اوربان تصویب شد. در امواج اولیه، اتحادیه‌ها و احزاب مخالف بیش از ۱۰ هزار نفر از کارگران را در جهت مخالفت با این قانون ضد کارگری بسیج کردند.^۱ هر قدر زمان گذشت، وسعت این حرکت اعتراضی مردمی بیشتر شد. با نزدیک شدن به ماه ژانویه که زمان اجرای این قانون بود، شدت و حدت تظاهرات بیشتر شد. طبق بندهای دیگر قانون کار جدید دولت ویکتور اوربان، حداکثر ساعات کار اضافی کارگران نیز از ۲۵۰ ساعت به ۴۰۰ ساعت افزایش خواهد یافت. این موضوع باعث خواهد شد که کارفرمایان به کارگران فشار بیشتری برای کار در هر شش روز هفته بیاورند. این قانون همچنین به کارفرمایان اجازه می‌دهد حدود سه سال در پرداخت دستمزدها به کارگران تاخیر ایجاد کنند یعنی به کارفرمایان در مجموع اجازه خواهد داد که ۳۶ ماه به میزان کار کارگران در تمام دوران کاری بیفزایند. طبق تصویب پارلمان، این قانون قرار بود از یکم ژانویه ۲۰۱۹ به اجرا گذاشته شود.

علاوه بر این، در قانونی دیگر که به نوعی مکمل اصلاح قانون کار است و به تصویب پارلمان نیز رسید، دادگاه‌های جدیدی ایجاد خواهد شد که کاملاً تحت کنترل بخش اجرایی و به طور مشخص تحت نظر وزارت عدالت خواهد بود. این دادگاه‌های جدید همه چیز را از مالیات‌بندی تا انتخابات کارگری، فساد و سوءاستفاده سیاسی، تحت نظارت و کنترل خود خواهند گرفت یعنی دادگاه‌ها در اختیار هیات حاکمه و کارفرمایان مرتبط با آن خواهند بود. این دادگاه‌های جدید کار از دادگاه عالی مجارستان در خصوص رسیدگی به مراعات و اختلافات کاری سلب صلاحیت خواهد کرد. در مجارستان از این دو قانون تحت عنوان «قوانین دوقلوی ایجاد شوک روی نیروی کار» نام برده می‌شود. قانون نخست یا همان «قانون بردگی» با هدف ایجاد انعطاف حداکثری به تصویب رسیده است. ویکتور اوربان همچنین در بخش کارگری سیاست‌های

1. <https://www.leftvoice.org/protests-continue-in-hungary-against-labor-reform>

مبتنی بر بیگانه‌هراسی، مهاجرت‌ستیزی و ناسیونالیسم افراطی را گسترش داده است. این در حالی است که دولت او در جهت ارائه خدمات هرچه بهتر به کارخانه‌های اتوموبیل‌سازی آلمانی فولکس واگن^۱ و بی‌ام‌و (BMW) سعی در هرچه ارزان‌تر ساختن نیروی کار مجارستانی و افزایش ساعات کاری کارگران دارد و در این جهت فشارهای روزافزونی را بر پارلمان وارد می‌کند.^۲

طی این اعتراضات، مردم و کارگران طی تظاهرات چندماهه خود با تجمع در میدان‌ها و مراکز اصلی شهر بوداپست از جمله جلوی پارلمان این کشور و نیز چندین شهر دیگر مجارستان، شعارهایی از این دست داده‌اند: «ما اوربان را نمی‌خواهیم»، «اوربان برو بیرون»، «کریسمس مبارک بدون اوربان» و «ما از اوربان خسته‌ایم». تا کنون صدها نفر از مردم در جریان این اعتراضات بازداشت شده‌اند. شدت سرکوب‌ها به حدی است که به گفته تحلیل‌گران میزان ارتکاب خشونت توسط نیروهای دولتی در یکی دو دهه اخیر این کشور بی‌سابقه است.

التهاب سیاسی و واکنش اوربان

ابراز خشم عمومی و التهاب سیاسی بیش از هر چیز ریشه در تضاد مواضع پیشا انتخاباتی و پسا انتخاباتی حزب فیدز (حزب حاکم و پشت سر اوربان) مجارستان دارد. آنها پیش از انتخابات آوریل سال گذشته شعار «مجارستان بهتر اداره می‌شود» میدادند. با اشاره به رشد ۴ درصدی و دستمزدهای واحد آنها ادعا می‌کردند که سیاست اوربان در مجارستان به خوبی کار می‌کند. با این حال از اواخر بهار گذشته مشخص بود که نقد مخالفان بر سیاست‌های حزب فیدز درست است و سیاست اقتصادی این حزب ناکارآمد است.

پس از انتخابات حزب فیدز سیاست‌های تعدیل ساختاری و اقدامات ریاضتی را در پیش گرفت که هزینه‌های برقراری ثبات اقتصادی را بر دوش کارگران می‌انداخت، فرصت‌های سرمایه‌گذاری در جوامع محلی را از بین برد، کارمندان

1. Volkswagen

2. <http://www.criticatac.ro/lefteast/with-10000-people-on-the-streets-the-slave-law-means-a-new-phase>

بخش عمومی کاهش یافتند، مزایای شغلی و یارانه‌های مسکن آنها از بین رفت و هزینه آنها صرف پروژه‌های سرمایه‌گذاری اتحادیه اروپا شد که مورد تقاضای شهرداری‌ها بود. علاوه بر این، افشای فساد در بخش صنعت مشتمل بر اختلاس در کمک‌های مالی اتحادیه اروپا و اخباری درباره رومانی که به لحاظ شاخص مصرف داخلی از مجارستان پیشی گرفته بود و نیز، سقوط نسبی مجارستان در جدول اقتصادی اتحادیه اروپا اوضاع را بدتر کرد. در همین حال، اوربان پول مالیات‌دهندگان را به سوی فوتبال بی‌کیفیت مجارستان و خارج از آن سرازیر، و هزینه‌های بسیاری را صرف ساخت برج بوداپست کرد؛ همزمان اوربان دانشگاه مرکزی اروپا را مجبور کرد از شهر بوداپست در مجارستان به شهر وین در اتریش منتقل شود. در چنین شرایطی کارگران و دانشجویان دلایل بسیاری برای اعتراض به دولت اوربان و حزب فیدز داشتند.

اوربان در مقابل تظاهرات و اعتراضات فزاینده مردم و کارگران به روش قدیمی و همیشگی خود پناه برد. او تمام این اعتراضات را با جرح سوروس و دشمنان خارجی دیگر مرتبط کرد.^۱ طبق این روش، اوربان در حرکتی عوام‌فریبانه اعلام کرد که دانشگاه مرکزی اروپا^۲ که توسط سوروس تاسیس شده بود و در مجارستان قرار داشت، دیگر نمی‌تواند به فعالیت در این کشور ادامه دهد و باید هرچه سریعتر از این کشور منتقل شود. اوربان در این خصوص در یکی از سخنرانی‌هایش گفت: «ما سرانجام میتوانیم هشت روز در هفته کار کنیم! ما دیگر نیازی به دادگاه‌های مستقل نداریم. بی‌خانمانی نابود شده است. مدارس و دانشگاه‌های تحریک‌کننده خارجی در حال جمع شدن هستند. و در نهایت سوروس، سوروس، سوروس، سوروس، سوروس، سوروس»^۳

لازم است بدانیم که اوربان به حزب حاکم دست راستی فیدز^۴ وابسته و عضو

1. <https://www.telesurenglish.net/news/10000-People-Protest-in-Budapest-Against-Government-Slavery-Law-20181217-0001.html?fbclid=IwAR3P-NcThikEqCA5wrkqOemm8U2yu133L6Asqo8H9hXaAx2FdW-ghsOLipa4>

2. Central European University

3. https://www.telesurenglish.net/news/Hungarians-Start-New-Anti-Govt-Protests-20181222-0010.html?fbclid=IwAR2_a8xWVH7rRijl_qooNZf49zLYk-nmSgRTZvmK7Tsel4Cmhshx3xmYdXdU

4. Fidesz

این حزب است. حزب فیدز اکثریت پارلمان را در اختیار دارد و در هماهنگی کامل با اجرای سیاست‌های ضد کارگری ویکتور اوربان است. از سال ۲۰۱۰ که ویکتور اوربان در مجارستان به قدرت رسیده، انواع فشارها روی کارگران به اشکال مختلف افزایش یافته است. اما او با ژست ملی‌گرایی و مهاجرستیزی توانسته است طبقات متوسط جامعه را با خود همراه سازد. به خاطر همین پشتیبانی اجتماعی، او در انتخابات آوریل ۲۰۱۸ نیز به عنوان نخست‌وزیر این کشور توانست برگزیده شود. او با هتاک‌ها و اتهام‌زنی به مخالفان، ایجاد انشقاق اجتماعی و سیاسی بین افشار مختلف این کشور و به رغم شائبه‌های بسیار در خصوص تقلب انتخاباتی، دوباره قدرت را در این کشور در دست گرفت.

دولت اوربان در بدو امر دو موضوع را از طریق اکثریت پارلمانی در دستور کار خود قرار داد: نخست اصلاح قانون کار است که به نام «قانون بردگی» مشهور شد و به کارفرمایان اجازه می‌داد تا از کارگران بیش از ۴۰۰ ساعت اضافه کار اجباری بدون مزایای رفاهی و بیمه‌ای در هر سال، کار اضافی بکشند و تا سه سال زمان داشته باشند که دستمزد مربوط به آن را پرداخت کنند یا نکنند. دومین کار مربوط به تشکیل دادگاه‌های اجرایی است که در مقابل دادگاه‌های معمولی تشکیل خواهد شد اما تحت اداره وزارتخانه عدالت خواهد بود. این دادگاه‌ها حاکمیت قانون را در مجارستان از بین خواهد برد. هر دوی این اقدامات جامعه مجارستان را به واکنش عمومی علیه این اقدامات دولت راست‌گرای اوربان برانگیخت.

اما آنچه که بیش از هر چیز خشم مردم را در مجارستان برانگیخت، این فرض بود که ایجاد این اصلاحات در جهت منافع شرکت‌های چندملیتی و به خصوص به سود صنایع خودروسازی آلمان‌ها بود. کل صنعت خودروسازی در مجارستان در اختیار آلمانی‌هاست و هدف این قوانین نیز اعمال فشار هرچه بیشتر به کارگران این بخش و نیز رفع معضل کمبود نیروی کار ماهر در این بخش بود که به معضلی برای دولت و شرکت‌های خارجی بدل شده است. هر چند کمبود نیروی کار در یک اقتصاد، ممکن است به منزله رشد بالا و بیکاری پایین تلقی شود اما در کنار این، باید پنج سیاست اقتصادی دیگر دولت اوربان را در سال‌های اخیر مدنظر قرار داد تا بهتر بتوان میزان خشم و

نارضایتی عمومی مردم مجارستان را درک کرد:

- قانون کار سال ۲۰۱۲ موقعیت نیروی کار را در قبال کارفرمایان تضعیف کرد، دستمزدها را ثابت نگه داشت و به مهاجرت دامن زد.
- طرح‌های کلان کارانه (رفاه در مقابل کار اجباری) که مردم را دچار بیکاری بلندمدت کرد و آنها را دور از بازارهای کار و آموزش مناسب نگه داشت.
- اجازه بازنشستگی پیش از موعد برای زنان با ۴۰ سال سابقه کار که موجب شد هزاران زن از مجموع نیروی کار خارج شوند.
- کاهش خدمات آموزشی برای جوانان که موجب ترک تحصیل در سنین پایین و عدم سرمایه‌گذاری در آموزش راهنمایی و متوسطه شد.
- جلوگیری از تسهیل تحرک نیروی کار به بهانه نیازهای اقتصاد و ایجاد یک زیربنای مناسب برای تطبیق با بازار کار.

در پی این سیاست‌ها در دو سال گذشته، دولت به نظر می‌رسید آگاه است که کمبود نیروی کار مانع رشد اقتصادی است. اما سازماندهی و چرخش سیاست‌های ضدتولیدی دولت فراتر از این بود: اگرچه به شکل ایدئولوژیک مدافع این سیاست‌های ویرانگر بود اما در زمان انتخابات لازم نبود از آن سخن گفته شود.

دولت نئولیبرال اوروبان راه هرگونه چاره‌ای را می‌بست و تنها سعی می‌کرد که نیروی کار را به کار بیشتر و بیشتر مجبور کند. این موضوع با ایدئولوژی دست راستی حزب فیدز تشدید می‌شد که با سوگیری شدید به سود صنعت خودرو و حمل و نقل و دیگر کارگاه‌های با شرایط سخت کاری همراه است و هیچ نوعی از استراتژی برای ایجاد تنوع کاری و توسعه خلاقیت محور ندارد.

علیه رفاه اجتماعی

اما اثرات قانون کار بردگی روی حوزه رفاه کارگران و مردم در این کشور اسفناک تر بود. بی‌رحمی مستتر در «قانون بردگی» در مجارستان شوکی بزرگ ایجاد کرد. اما این فرآیند، انحرافی بود تدریجی و پایدار از مدل اجتماعی

اروپایی. این انحراف از سال ۲۰۱۰ که حزب فیدز به قدرت رسید، در مجارستان شدت و سرعت گرفت. حقیقت آن است که در بدو امر بدیهی نبود که اوربان مجارستان را در چنین مسیری هدایت کند چراکه او در بدو امر، موضع کلامی ضدسیاست‌های ریاضتی در پیش گرفته بود (سیاست‌های ریاضتی شامل کاهش دستمزدها و مستمری‌ها بود). سیاست‌های ریاضتی سال‌هایی سراسر بحرانی را در اقتصاد مجارستان ایجاد کرده بود و به همین دلیل، این موضع کلامی فریب‌کارانه اوربان حتی موجب جذب بسیاری از رای‌دهندگان سوسیالیست قبلی شده بود که خواستار شرایط بهتر مادی بودند. اما بلافاصله پس از سال ۲۰۱۰، نقاب از چهره ویکتور اوربان برداشته شد.

لازم است بدانیم که هم اکنون مجارستان تنها کشور عضو اتحادیه اروپاست که وزارت کار و رفاه اجتماعی ندارد یعنی در سطح دولت این کشور، فردی که مسئول کار و مستمری‌های مردم باشد، وجود ندارد و از این جهت مجارستان یکی از نتولیرالترین دولت‌ها را در کل اروپا دارد. دیالوگ اجتماعی بین کارگران و کارفرمایان نیز در مجارستان در پایین‌ترین سطح در کل اروپا قرار دارد و سه‌جانبه‌گرایی که برای ۲۰ سال بنیان رفاه و تأمین اجتماعی این کشور بود، از سال ۲۰۱۰ تاکنون نابود شده است. اخراج کارگران به راحتی انجام می‌شود و نیروی کار در دو بخش دولتی و خصوصی به شدت ارزان و فاقد امنیت شغلی است.

مجارستان همچنین ضعیف‌ترین و کوتاه‌ترین دوره برخورداری از مزایای بیمه بیکاری را در کل اتحادیه اروپا دارد یعنی چیزی بالغ بر ۹۰ روز. کشورهای دیگر عضو یورو حداقل شش ماه برخورداری از مزایای بیمه بیکاری را (و اکثر آنها بیش از یک سال برای کارگران) ایجاد کرده‌اند. شبکه امنیت اجتماعی برای فقرا نیز به طور چشمگیری در مجارستان ضعیف است؛ برای مثال هیچ افزایشی حتی در ارزش اسمی مزایای حمایتی مربوط به کودکان نیز در هشت سال گذشته رخ نداده و این موضوع ریسک فقر برای خانواده‌های بسیاری را به ویژه در مناطق روستایی در پی داشته است. بی‌خانمانی نیز به طور گسترده تبدیل به جرم شده است.^۱

1. <http://www.criticatac.ro/lefeast/pesteing-the-slave-law-in-hungary-the-erosion-of-illiberal-hegemony/>

برای اوربان رفاه اجتماعی همیشه تهدیدی برای رقابت اقتصادی تلقی شده است. بدون تردید او بزرگترین رئیس دولتی بود که مخالف امضای اصل اروپایی حقوق اجتماعی (EPSR) در سال ۲۰۱۷ بود. از آنجا که این سند غیرالزام آور است، در پایان تصویب شد اما هیچ گونه تعهدی برای اجرای آن در پی نداشت. در این سند بیشتر مسئولیت رفاه اجتماعی به سوی دولت‌های محلی سوق داده شد، جایی که توزیع منافع و مزایا نیز ابزاری است در جهت ایجاد حمایت سیاسی برای حزب حاکم.

با این حال درباره زمان کاری کارگران در اتحادیه اروپا، قوانین سفت و سختی وجود دارد. به همین خاطر افراد متأثر و خشمگین از «قانون بردگی نیروی کار» انتظار دارند تا اتحادیه اروپا در خصوص این موضوع در مجارستان دست به مداخله بزند. هر چند بسیاری از کارشناسان معتقدند چنین چیزی ممکن نیست اما آنان معتقدند که بر عهده کمیسیون اروپاست تا این موضوع را ارزیابی و بررسی کند. اگر هیچ توافقی بین کمیسیون اروپا و دولت عضو (مجارستان) به دست نیاید، آنگاه پرونده می‌تواند در دادگاه عدالت اروپا (ECJ) بررسی و حل و فصل شود. بررسی این پرونده در دادگاه عدالت اروپا زمان زیادی خواهد برد. اما این موضوع برای اعضای اتحادیه‌های کارگری و بسیاری دیگر از معترضان صرفاً یک موضوع حقوقی نیست و آنها در این مسیر تنها نیستند. برای اکثر افراد، این آخرین راه ابراز اعتراض علیه اوربان است.

تشابه یا تفاوت؟

سقوط چه در سطح سیاسی و چه در استانداردهای رفاه اجتماعی مجارستان، دلالت‌های بسیاری برای جوامع دیگر در بردارد، به خصوص در کشورهای اروپای شرقی که در معرض موج جدیدی از اعتراضات و اتحادیه‌گرایی کارگران قرار دارند. تا جایی که به اتحادیه اروپا مربوط میشود، اگرچه حدود سه دهه از فروپاشی دیوار برلین می‌گذرد اما هنوز دیوار یا پرده‌های آهنین میان کشورهای شرق و غرب این اتحادیه وجود دارد. اختلاف در آمدی بین این دو منطقه بسیار زیاد است. اگرچه همه کشورها در رونق سهیم‌اند اما در شرق کمتر توسعه‌یافته، شرایط کاری و نیز دولت‌ها و سیاست‌های رفاهی

مشابه غرب اروپا وجود ندارد. هرچند به ظاهر دو بخش شرق و غرب اروپا در یک هم‌گرایی اسمی قرار دارند اما تفاوت عظیمی بین این هم‌گرایی آرام و تغییر مسیر کلی در جهتی کاملاً متفاوت وجود دارد. اگرچه بیشتر تمرکز تحلیل‌ها درباره مجارستان روی نابودی دموکراسی و حاکمیت قانون بوده اما ایجاد تفرق و فروپاشی اجتماعی در این کشور که ناشی از سیاست‌های ریاضتی است، اهمیت کمتری از فروپاشی سیاسی ندارد. مجارستان در حال نقض حتی اصول پایه‌ای حقوق اجتماعی کار و رفاه کارگران در اتحادیه اروپاست. اتحادیه اروپا در خصوص دفاع از حقوق نقض شده مردم و کارگران مجارستان تا کنون عمل چندانی صورت داده است. در چنین شرایطی این فقط دانشجویان و کارگران مجارستانی هستند که در این سال‌ها شکلی از همبستگی اجتماعی و اتحاد سیاسی را رقم زده‌اند؛ اتحادی که می‌تواند توسعه یابد و الگویی برای ایجاد همبستگی در جوامع دیگر باشد.^۱

1. <https://www.socialeurope.eu/social-resistance-in-hungary>



سیاست متحد، تنها راه نجات

در شرایطی که دانشجویان، کارگران و فعالان سیاسی و اجتماعی مجارستان با انواع و اقسام سیاست‌های ریاضتی تحت شدیدترین فشارها قرار دارند، شکلی از سیاست متحد در مجارستان ایجاد شد که توانست تا حدود بسیاری در مقابل تهاجم دولت راست‌گرای اوربان به جامعه و حقوق اجتماعی بایستد. این اتحاد بین عوامل مختلف و بر سر مسائل گوناگون رخ داد. نخست اتحادی بین احزاب سیاسی اعم از احزاب چپ‌گرا، مرکز‌گرا و میانه‌رو ایجاد شد. ثانیاً اتحادی بین سیاست‌مداران و فعالان مدنی شکل گرفت. ثالثاً مواضع دانشجویان و کارگران و منافع مشترک آنها موجب ایجاد فرم‌هایی از همبستگی بین آنان شد. چهارم و شاید مهم‌تر از همه، مطالبات برای دفاع از قانون با مطالبات برای حفظ استانداردهای رفاه اجتماعی ترکیب و درهم آمیخته شد.

از پنج درخواست اصلی معترضان، دو مورد آن مربوط به زمان کاری بود (لغو قانون بردگی و کاهش ساعات کاری). سه مورد دیگر انحلال دادگاه‌های اجرایی، فراخواندن دادستان اتحادیه اروپایی و در نتیجه حفظ انسجام و یکپارگی کمک‌های مالی اتحادیه اروپا بود. در نهایت تضمین بی‌طرفی سیاسی رسانه‌های اجتماعی مطالبه دیگر معترضان بود. احزاب مخالف در مبارزه برای هر پنج خواسته خود متعهد و متحد بودند.

در کل می‌توان گفت که خشم سراسری و نیز درک اینکه نظام خودکامه، توان احزاب سیاسی برای مناقشه علیه نخبگان حاکم را محدود ساخته است، علاقه جدیدی را برای مشارکت و عضویت در اتحادیه‌های کارگری ایجاد کرده است، به طوری که در صورت تقویت این مشارکت می‌تواند جهت سیاست‌های فعلی را که از دهه ۱۹۹۰ تداوم داشته است، تغییر دهد. این موضوعی جدید است که اهمیت آن حتی از مرزهای مجارستان فراتر می‌رود.

اقتصاد سیاسی قانون بردگی نوین در مجارستان^۱

اگنش گاگی (جامعه شناس و پژوهشگر دانشگاه گوتنبرگ)
و توماس گروچ (پژوهشگر آکادمی علوم بوداپست)

ترجمه: سینا چگینی



تظاهرات در خیابان‌های بوداپست به راه افتاد پس از آنکه پارلمان مجارستان (که با اکثریت قاطع توسط دولت برآمده از حزب فیدز کنترل می‌شود) سه قانون مهم را به سرعت در رای گیری ۱۲ دسامبر سال ۲۰۱۸ به تصویب رساند، قوانینی که احزاب مخالف مدعی‌اند که غیرقانونی است. سه عنصر اصلی موجود در بسته دولت عبارت است از نخست قانون اضافه کار یا کار اضافی که به سرعت تحت عنوان «قانون بردگی» مشهور شد، دوم متمرکزسازی رویه قضایی دادگاه‌ها، و سوم اصلاحات آموزشی که خصوصی‌سازی دانشگاه‌ها را مجاز می‌کرد. مخالفت درون پارلمانی با اعتراضی رسا ابراز شد و ویدئوهایی از روند رای گیری، ضبط و بعداً همه جا منتشر شد. پس از درخواست یکی از نمایندگان پارلمان برای راهپیمایی آرام عمومی در خیابان‌های بوداپست در اعتراض به این روند تصویب غیرقانونی، انبوهی از مردم جمع شدند و جرقه یک تظاهرات مردمی زده شد. اکثریت تظاهرکنندگان شامل دانشجویان، اعضای چندین اتحادیه کاری و گروه‌های فعال مختلف بودند.

سابق بر این، امواج دیگر تظاهرات با قانون مهمی که به طور مشابه بدون هرگونه گفتگوی اجتماعی یا مشورت با گروه‌های نمایندگان تهیه شد، به حرکت درآمده بود. این نمونه اخیر مورد

1. <http://www.criticatac.ro/lefteast/the-political-economy-of-hungarys-new-slave-law/>

«قانون CEU»^۱ بود که دانشگاه اروپای مرکزی (CEU) را مجبور می‌کرد به خارج از این کشور منتقل شود، فرآیندی که در اواخر سال ۲۰۱۸ با تصمیم قطع کمک مالی به آکادمی علوم مجارستان و دانشگاه‌های عمومی دیگر تکمیل می‌شد. تا قبل از ۱۲ دسامبر، برای مدت طولانی دانشجویان در مقابل پارلمان پیش از رای‌گیری دست به تظاهرات زدند تا تمایل خود را به حفظ دانشگاه اروپای مرکزی (CEU) و دفاع از آموزش آزاد و رایگان نشان دهند. سنت "دانشگاه آزاد و رایگان" به تظاهرات دانشجویان و تحصن در دانشگاه در سال‌های قبل برمی‌گردد. پس از تصویب قانون، دانشجویان همدلی خود را با کارگران ابراز کردند و دست به سازماندهی تظاهرات با حمایت اتحادیه‌های کارگری زدند.

پس از ۱۲ دسامبر «قانون بردگی» به کانون اصلی موج جدید تظاهرات بدل شد، قانونی که به شرکت‌ها اجازه می‌دهد از کارگران بخواهند کار اضافی تا سقف ۴۰۰ ساعت انجام دهند (قبلاً ۲۵۰ ساعت برای یک سال بود) و پرداخت حقوق به آنها را تا سه سال به تاخیر می‌اندازد. اتحادیه‌های کارگری مخالفت خود را با این قانون ابراز کردند، قانونی که اجازه مذاکره با کارگران درباره ساعات اضافه کاری را به شکل فردی و بدون وجود اتحادیه‌ها، می‌دهد.

نخست‌وزیر به طور علنی از این اصلاحات حمایت کرد و گفت کارگرانی که به دنبال فرصت‌های شغلی برای کار بیشتر در خارج هستند، اکنون می‌توانند از مزایای این قانون بهره‌مند شوند و در مجارستان کار کنند. با این بهانه که تظاهرکنندگان آرامش مراسم کریسمس را بر هم می‌زنند، رسانه‌های دولتی و مقامات بلندپایه دولتی تظاهرات را «غیرمسیحی» و مغایر با مسیحیت تلقی می‌کردند. نتایج یک پیمایش توسط موسسه «برنامه سیاست‌گذاری»^۲ نشان می‌دهد که حدود ۸۵ درصد جمعیت در سن کار با قانون اضافه کاری مخالفند.

اصلاحیه جدید قانون کار بخشی از مجموعه اصلاحات کار از زمان روی کار آمدن دولت جدید در سال ۲۰۱۰ است. انعطاف‌پذیری روابط کار در مجارستان بدون توجه به نوع دولت در راس قدرت، از دهه ۱۹۹۰ برقرار بوده است. وجه

1. lex CEU

2. Policy Agenda

مشترک دولت‌های لیبرال، سوسیالیست و فوق‌محافظه کار در مجارستان، تمایل به خوشبودسازی شرکت‌های چندملیتی و بیش از همه خودروسازان آلمانی برای سرمایه‌گذاری در این کشور است. اجرای اصلاحات نئولیبرال در حوزه کار از دهه ۱۹۹۰ در شرایط بیکاری بالا و ازدیاد نیروی کار که میراث تاریخی شوک درمانی اقتصادی دهه ۱۹۹۰ است، کمتر مورد مناقشه واقع شده است.

بستر جدید ادغام اقتصادی جهانی: صنعتی‌سازی مجدد

بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ به مجارستان در قیاس با کشورهای نسبتاً مشابه به لحاظ سطح توسعه، به طور خاص و شدیدی صدمه وارد کرد. این بحران اقتصادی و در پی آن، سقوط دولت لیبرال سوسیالیست قبلی منجر به زلزله پیروزی حزب محافظه کار فیدز شد که کارز آری با وعده استعمارزدایی اقتصادی و احیای ملی به راه انداخته بود. پس از کسب اکثریت مطلق در انتخابات سال ۲۰۱۰، فیدز دست به اجرای برنامه «صنعتی‌سازی مجدد» زد. در حقیقت این همان برنامه بازسازی صنعتی در اروپای غربی بود: انتقال بخش‌های استاندارد تولید با چشم‌انداز سود پایین به کشورهای با دستمزد پایین در مناطق جغرافیایی نزدیک. درباره کشورهای اروپای شرقی و مرکزی، و به خصوص کشورهای گروه ویسگراد^۱ این فرآیند به تسلط صنعت خودروسازی آلمان منجر شد که متاثر از بحران سال ۲۰۰۸، تحت فشار شدیدی برای سازگاری با روندهای جدید اقتصاد جهانی قرار داشت. مجارستان نه تنها کشوری بود که در این منطقه بیش از همه در معرض استراتژی انتقال خودروسازان آلمانی قرار گرفت بلکه یگانه کشوری بود که بیشترین سهم از درآمد ملی را به منزله یارانه برای تشویق این انتقال، اختصاص داد. سه نام تجاری اصلی فولکس واگن از گروه آئودی^۲ در شهر گیور^۳، مرسدس بنز در شهر کزکمنت^۴ و

۱. Visegrad group گروه ویسگراد یا گروه وی ۴ یک گروه فرهنگی و سیاسی در اروپای مرکزی با عضویت ۴ کشور جمهوری چک، مجارستان، لهستان و اسلواکی است. این گروه در سال ۱۹۹۱ برای گسترش همکاری‌های نظامی، فرهنگی، اقتصادی و انرژی تأسیس شده است.

2. VW Group's Audi
3. Győr
4. Kecskemét

در آخرین نمونه، تجهیزات جدید شرکت BMW در شهر دبرکن^۱ اجرایی شدند. کارپردازان بزرگ و کوچک بسیاری وجود دارند که به تخمین، یک سوم محصولات صنعتی و سهم صادرات کشور مجارستان را شکل می‌دهند. وابستگی به صادرات به آلمان که عامل کلیدی در این اقتصادهای محلی است، به نقطه اوج تاریخی خود در سراسر این منطقه رسیده است. تقریباً ۱۲۰ هزار نفر به طور مستقیم در کارخانه‌های خودروسازی در مجارستان و تعداد مشابهی از افراد توسط کارپردازان مربوط به آن مشغول به کارند.

برای رژیم اوربان، یارانه‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) در صناعی که صادرات ایجاد می‌کند، اهمیت کلیدی دارد و بخشی ارگانیک از آن چیزی را شکل می‌دهد که تحلیل‌گران، آن را رژیم «ضدلیبرال» می‌نامند. فیدز انتخابات سال ۲۰۱۰ را با وعده استعمارزدایی اقتصادی برد، یعنی روایتی مخالف با هژمونی نئولیبرال در دهه‌های پس‌اوسویالیستی. آنچه که در ارتباطات سیاسی به منافع اقتصادی مجارستان اشاره داشت، در سیاست‌گذاری اقتصادی به معنای برنامه‌ای قدرتمند برای رشد سرمایه ملی با حمایت دولتی بود. با این حال، رژیم اوربان تنها تلاش کرد که فضای مانور روی سرمایه ملی درون شرایط عینی ادغام در بازار جهانی را گسترش دهد. یارانه‌ها به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در صنایع صادراتی کمک می‌کرد تا توازن پرداخت‌ها در دستور کار قرار گیرد، همزمان در بخش‌های غیرتجاری که شرایط می‌تواند توسط سیاست‌های دولت (نظیر بانکداری، ارتباطات راه دور و حمل و نقل) فراهم شود، سازماندهی مجدد و قدرتمندی برای مالکیت به سود سرمایه ملی الیگارشیک را می‌بینیم. در همین حال در ارتباطات سیاسی، اشتغال‌زایی از طریق صنعتی‌سازی مجدد به منزله ابزاری برای مشروعیت سیاست‌های ضدرفاهی و گذر از دولت رفاه به جامعه کار اجباری (رفاه در ازای کار اجباری یا کارانه) مدنظر اوربان، در نصب العین کارزارهای دولتی قرار گرفت.

1. Debrecen

سرمایه تجاری آلمانی

به عنوان بخشی از برنامه صنعتی‌سازی مجدد، دولت فیدز دست بالاتر را به صنایع آلمانی در بازنویسی چهارچوب‌های سیاستگذاری مهم به سود انتقال صنایع به این کشور، داده است. این موضوع فراتر از اعطای یارانه به شرکت‌های چندملیتی با معافیت‌های مالیاتی و حقوق مالکیت است. گروه‌های لابی صنعتی مورد حمایت اتاق بازرگانی و صنایع مجارستان به طور مستقیم درگیر سیاستگذاری شده‌اند و به نگارش بسیاری از پیش‌نویس قوانین کمک می‌کنند و این به معنی تغییر سیاست‌های اصلاحی کلیدی از قبیل آموزش، مالیات‌ستانی و روابط کار توسط اتاق بازرگانی است. یعنی از سال ۲۰۱۰، اصلاحات قانون کار با کمک بازیگران صنعتی آلمانی به نگارش درآمده است. نتیجه این برنامه صنعتی‌سازی مجدد برای بسیاری از مردم به شدت خسارت‌بار بوده است. دولت مجارستان به طور صریح و واضح، در خصوص نمایندگی منافع کارگران در روابط صنعتی، تسلیم شده است و در عوض، صرفاً منافع صنعت شامل متنفذترین بخش آن یعنی شرکت‌های چندملیتی آلمانی را نمایندگی می‌کند.

۱. مالیات‌ستانی

یکی از پیامدهای این مداخله سیاستگذاری که توسط روزنامه‌نگاران تحقیقی اثبات شده، آن است که میزان مالیات شرکتی در مجارستان در بین دولت‌های عضو اتحادیه اروپا، کمترین میزان است. نرخ مالیات شرکتی ثابت و رسمی، حدود ۹ درصد است اما نرخ مالیات موثر که شرکت‌ها با وجود کمک‌های مختلف می‌پردازند، ۷٫۲ درصد است، در حالی که نرخ مالیات موثر ۳۰ شرکت بزرگ چندملیتی تحت تسلط کارخانه‌داران آلمانی حدود ۳٫۶ درصد است. نقطه مقابل این مالیات شرکتی پایین همراه با یارانه‌های عظیم به شرکت‌ها (بسیاری از این مساعدت‌ها افشا نشده است)، بالاترین نرخ مالیات بر ارزش افزوده اتحادیه اروپا در مجارستان است که بار آن بر دوش حقوق‌بگیرانی است که مجبورند بیشترین سهم از درآمد خود را برای کالاهای اولیه معیشتی بپردازند. جای شگفتی نیست که نظام مالیات بر درآمد شخصی مجارستان با نرخ مالیات ثابت ۱۵ درصد، تقریباً روبه پسرفت است.

۲. آموزش

به موازات حاتم بخشی‌هایی از قبیل اعتبارات مالیاتی و یارانه‌های شرکتی، اتاق بازرگانی آلمان به کمک در نگارش بخش‌های کلیدی اصلاحات آموزشی نیز دعوت شد. با کمک اتاق بازرگانی، سیاستگذاران مجارستان، برنامه نظام آموزش شغلی آلمانی را با آمیزه‌ای از کاهش میزان تحصیل از ۱۸ سال به ۱۶ سال ارائه کردند. در نتیجه، جوانان خانواده‌های فقیر مجبورند هزینه سال‌های تحصیل در نظام شغلی را بپردازند و با وجود سن و سال پایین، در صنایع مشغول به کار شوند. این جوانان توسط شرکت درگیر در نظام شغلی، آموزش می‌بینند؛ نظامی که به شرکت کمک می‌کند تا مهارت‌های ضروری را که برای تولید نیاز دارد، اجرایی کند. از آنجا که بسیاری از تولیدات منتقل شده از آلمان به شدت همگون هستند، شرکت‌ها به کارگران با کم‌مهارت یا نیمه‌ماهر نیاز دارند. بنابراین، دانشجویان لازم نیست زمان زیادی را در مدرسه یا آموزش عمومی بگذرانند. پس از چند هفته یا چند ماه، این دانشجویان به مهارت‌های لازم برای شرکت‌ها جهت استفاده در کارخانه، دست می‌یابند. جامعه‌شناسان آموزش و پرورش در این هراس هستند که برنامه‌های آموزشی کوتاه‌مدت همراه با نظام آموزش شغلی، می‌توانند جوانان را بدون چشم اندازی از بهبود، در دام همان موقعیت کارخانه‌ای برای کل زندگی‌شان بیندازند.

علاوه بر سطح نازل این شرایط، دانشجویان طی مدت آموزش به طور رسمی توسط مدارس تحت نظارت قرار می‌گیرند و مستقیماً توسط شرکت‌ها به کار مشغول نمی‌شوند. بنابراین شرکت‌ها به پرداخت دستمزدهای برابر به آنها یا تنظیم قراردادهای امن هیچ تعهدی ندارند. به طور خلاصه، نظام آموزش شغلی توسط لابی صنعتی آلمان و متحدان مجارستانی آنها طراحی شده است تا موج اخیر صنعتی‌سازی مجدد در منطقه اروپای پیرامونی را تا جایی که قانون اجازه می‌دهد، از طریق نیروی کار ارزان، خصوصاً آموزش‌دیده، منعطف و جوان فراهم کند. جنبه دیگر اصلاحات آموزشی، متمرکزسازی آموزش و واگذاری [یا خصوصی‌سازی] عظیم آموزش عالی و آکادمی علوم مجارستان بود.

انحلال و خروج دانشگاه مرکزی اروپا (CEU)، یکی از مشهورترین دانشگاه‌های بین‌المللی در مجارستان، با بهانه‌های ایدئولوژیک انجام شد اما تنها نوک کوه یخ را در این فرآیند نشان می‌دهد. دانشگاه‌های عمومی (دولتی) مجارستان مجبور شدند که ظرفیت خود را کاهش دهند، دانشکده‌ها را منحل کنند و سرانجام، خصوصی شوند. ناامیدی و سرخوردگی دانشجویان در شهرهای بزرگتر مدتهاست نشانگر مخالفت آنها با همان برنامه صنعتی‌سازی مجدد دولت در آموزش است. از نظر سازماندهی و اعتراضات دانشجویی، به یادماندنی‌ترین اقدامات در سالهای ۲۰۱۳ و ۲۰۱۵ رخ داد، زمانی که سازمان دانشجویان از پایین و در دانشگاه‌های مختلف در فضاهای باز دانشگاه‌ها دست به تحصن زدند، از جمله در یکی از بزرگترین فضاهای باز دانشگاهی در بوداپست یعنی دانشگاه اوتوس لوراند^۱ (ELTE). دانشجویان پل‌ها را نیز بستند و با پیوستن دانش‌آموزان دبیرستانی کم سن و سال‌تر، آنها خطوط اتصال کلیدی بوداپست را تبدیل کردند به فستیوال خیابانی خودجوش آخر شب و همراه با پیامهای پر جنب و جوش سیاسی. دانشجویان که به خوبی سازماندهی شده بودند، به برخی از مطالبات اولیه خود نظیر حذف معاونت آموزشی بحث‌برانگیز حزب دموکرات مسیحی و تعلیق نظام شهریه مدنظر دانشگاه دست یافتند.

تظاهرات دانشجویان دوباره پس از حملات به دانشگاه مرکزی اروپا (CEU) به راه افتاد. همزمان به دلیل بستر ژئوپولیتیک حول آن شامل آروزی نخست‌وزیر اوریان برای ایفای نقش رهبر جهانی راست افراطی ضدسوروس، شرایط بسیار سخت شد. سرانجام دانشجویان نتوانستند عداوت دولت علیه دانشگاه را کنار بزنند، با وجود (یا شاید حتی به دلیل) همبستگی بین‌المللی گسترده با دانشگاه مرکزی اروپا (CEU) و مباحثه سیاسی‌ای که در پارلمان اروپا و در میان شرکای مؤتلف فیدز در "حزب مردم اروپایی"^۲ در گرفت.

1. Eötvös Loránd University

۲. European People's Party حزبی اروپایی که متشکل است از احزاب بیش از ۴۰ کشور اروپایی. این حزب لیبرال، اروپامحور، محافظه کار و متمایل به راست میانه است.

۳. اصلاحات نیروی کار

مقررات کار، زمینه سیاستگذاری داخلی مهم دیگری برای صنعتی‌سازی مجدد مجارستان است که مرکانتیلیسم صنعتی آلمانی را با ظرفیت دولت مجارستان به هم پیوند می‌زند. نخستین اصلاح مهم در قانون کار مدت چندانی پس از به قدرت رسیدن فیدز صورت نگرفت. همانطور که اشاره شد اصلاحات نیروی کار، پیوستاری از اقدامات قبلی بود که به معنی جذب سرمایه صنعتی آلمانی از طریق ایجاد منعطف‌ترین شرایط نیروی کار است. قانون کار سال ۲۰۱۲ به طور چشمگیری اتحادیه‌های کارگری را تضعیف می‌کند و قدرت اداره آنها را (توسط دولت) افزایش می‌دهد. تازه‌ترین تغییرات با عنوان «قانون بردگی»، به طور کامل این روند طولانی منعطف‌سازی و مقررات‌زدایی را تکمیل می‌کند. با این حال، اصلاحات جامع قانون کار در سال ۲۰۱۲ به واقع نقطه عطف منعطف‌سازی بود: مقرراتی غیرتمرکزتر درباره چهارچوب تخصیص زمان کاری تجمیعی ارائه شد که به معنای کمک به شرکت‌ها برای تعدیل چرخه‌های تجاری پرنوسان بود. این اصلاحات به آنها این امکان را می‌داد که در موقع تقاضای زیاد، زمان کار اضافی یا اضافه کاری را اجباری کنند اما در موقع تقاضای کم، به کارگران هیچ پرداختی نداشته باشند. در نتیجه، این چهارچوب‌های زمان کاری، درآمدها را کاهش داد. امروز گسترش چهارچوب زمان کاری به ۴۰۰ ساعت در هر سال، شکلی از آمادگی برای چرخه روبه افول آینده است، به گونه‌ای که این چهارچوب نه تنها اضافه کاری را در روند رو به صعود اخیر، اجباری می‌کند بلکه به شرکت‌ها اجازه می‌دهد تا کارگران را برای دوره‌های طولانی‌تر و تا زمان بازگشت چرخه به روند صعودی، اخراج یا بیکار کند. طبق قانون جدید شرکت‌ها می‌توانند دست به انتخاب بزنند که دستمزد اضافه کاری را فقط در زمان بیکاری گسترده بپردازند و در این خصوص، شرکت‌های با مالک خارجی نیز می‌توانند در جهت بهینه‌سازی مواجهه با نرخ تبدیل ارز مفید واقع شوند.

علاوه بر این، انعطاف‌پذیری نظام دستمزدی را به وضعی درمی‌آورد که دستمزد پایه در آن پایین است و سهم عناصر کارپایه مختلف گسترده است

(نظیر اضافه کار). در نتیجه شکل‌های مختلف اشتغال موقت برای مثال کارگران موقت پیمانی (TWA) یا پیمانکاران با زمان مشخص به طور چشمگیر افزایش خواهد یافت. برای نمونه کارگران موقت پیمانی بین سالهای ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ دو برابر شد. درون چنین گرایش عمومی، چنین نتایجی شگفت‌آور نیست: همانگونه که واحدهای تولیدی در زنجیره عرضه تضعیف می‌شوند (در حال حاضر به سرعت به اروپای شرقی منتقل شده است)، کیفیت قراردادها و پیمان‌ها نیز ضعیف‌تر می‌شود. شرکت‌ها از این وضعیت، سود دوبرابر می‌برند: آنها از شرایط کاری مطلوب‌تری در کارخانه‌هایشان در اروپای شرقی می‌توانند بهره‌برند، در حالی که ابزار انضباطی قدرتمندی دارند، زمانی که آنها مجبور به اعطای امتیاز به اتحادیه‌های کارگری قوی‌تر در آلمان شوند، جایی که اثرات نقل و انتقال روی کارگران یقه‌آبی نیز ویرانگر بوده است.

رژیم کارانه

میراث تاریخی مهم دیگری که با این مجموعه اصلاحات کار تقویت می‌شود آن است که بازار نیروی کار مجارستان طی این انتقال و گذار به شدت متلاشی شده است. از یک سو تقاضا بری نیروی کار صنعتی هم اکنون به دلیل روند صعودی در چرخه تجاری و انتقال صنعتی عظیم به این کشور، به سرعت افزایش یافته است. از سوی دیگر، بیکاری ساختاری که از بحران اقتصادی جهانی ریشه می‌گیرد، هنوز در سطح بسیار بالایی است و به لحاظ جمعیت‌شناختی در مناطق شرقی و فقیرتر این کشور تشدید شده است. برای این بخش از نیروی کار، دولت فیدز اقدامات انضباطی دیگری را ارائه کرده که مشهور به ابتکار کارانه عمومی است.

برنامه کار عمومی فیدز جایگزین یارانه‌های بیکاری قبلی می‌شود با چهارچوبی که کارانه (خدمات رفاهی برای کار) را در ازای کار عمومی اجباری فراهم می‌کند (منابع مالی معطوف به برنامه‌های انتقال اجتماعی قبلی در این جهت کانالیزه می‌شود). افراد بیکار به طور خودکار قادر به شرکت در این برنامه نیستند: برعهده دولت محلی (تحت تسلط فیدز در سراسر کشور) است که افراد را به این برنامه «دعوت کند». تحت کنترل وزارت کشور، این برنامه

روندهای بلندمدت سیاست‌های پساسوسیالیستی را مجسم می‌کند و برای زمان درازی به خاطر اعطای قدرت دلبخواهی فزاینده در دست‌ان مقامات، مورد انتقاد متخصصان قرار گرفته است. خود برنامه کارانه که توسط حزب فیدز در شکل کنونی تکمیل شد، در بدو امر توسط حزب لیبرال سوسیالیست قبل از سال ۲۰۱۰ در دست اجرا بود.

در نقطه اوج بیکاری پس از سال ۲۰۰۸، تقریباً ۵ درصد نیروی کار مجارستان توسط برنامه کار عمومی به کار گرفته شدند. اگرچه برنامه در این مرحله به شدت توسط نخبگان لیبرال به منزله ائتلاف پول، مورد انتقاد قرار گرفت، اما این برنامه در میان مردم آسیب‌پذیر محبوبیت یافت، به خصوص در مناطقی که نسل‌های مردم محکوم بودند بیرون از بازار کار رسمی باقی بمانند. این برنامه در میان طبقه متوسط روستایی نیز محبوبیت دارد که از سیاست‌های قبلی بازتوزیع برای فقیرترین افراد سرخورده بودند، سرخوردگی‌ای که بنیان کارزار ضد‌رُمی^۱ موفق حزب راست افراطی جوبیک^۲ را در سالهای ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ بود.

این رژیم کارانه جدید اثرات بحث‌برانگیزی روی روابط اجتماعی محلی گذاشت. در برخی نواحی، اکثریت جمعیت محلی به سوی یک نظام اربابی جدید بین شهرداری‌های محلی یعنی نماینده نخبگان محلی در مقام کارفرمایان و مردم حاضر در برنامه‌های کارانه عمومی، سوق داده شدند.

درون این نظامها، خود شهرداریها به منابع مالی مرکزی برای برنامه کار عمومی وابسته‌تر می‌شدند، به گونه‌ای که دستیابی به این منابع نیز براساس وفاداری سیاسی و شخصی است. در روستاهای کوچک، این موضوع شکلی بسیار شخصی و آزاد از روابط ارباب-رعیتی قدیم را ایجاد کرد، روابطی که رسانه‌های آزاد به آن تحت عنوان (روابط) فئودالی اشاره می‌کنند. این هرم اربابی جدید نه تنها بر اساس تخصیص به شدت مرکز‌گرای منابع مالی اصلی در امتداد وفاداری و پیوندهای سیاسی تنگ و بسته است (مشابه شیوه شرکت‌های دولتی در دوران سوسیالیسم دولتی که در آن این شرکت‌ها باید با دولت مذاکره می‌کردند) بلکه همچنین برای طبقات حاکم محلی، ابزارهایی لازم برای انضباط، تادیب

1. anti-Roma campaign

2. Jobbik

و تنظیم نیروی کار محلی ناراضی در مناطقی که جایگزین‌های شغلی دیگری وجود ندارد، فراهم می‌کند.

کمبود غیرمنتظره نیروی کار

حول و حوش سال ۲۰۱۶ چرخه تجاری از دو دهه فراوانی نیروی کار به سوی کمبود ناگهانی نیروی کار تغییر کرد. اگرچه این تغییر سریع برای سیاستگذاران شگفت‌انگیز بود، گرایش‌های ساختاری پشت این فرآیند مطلقاً تازه نبودند. از یکسو تعمیق صنعتی‌سازی مجدد، شرایط افزایش تقاضا را برای کارگران ارزان و نیمه‌ماهر فراهم کرد. از سوی دیگر حرکت آزاد مردم در اتحادیه اروپا، کارگران را از مجارستان که با فشارهای اقتصادی فزاینده در آن رو به رو بودند، در جستجوی فرصت‌های بهتر به خارج حرکت داد. به دلیل شرایط سخت برای کارگران، از سال ۲۰۱۲ برخی از کارگران در جستجوی فرصت‌های بهتر نه تنها به کشورهای اروپای غربی بلکه حتی به برخی کشورهای همسایه همچون اسلواکی و جمهوری چک رفتند. تخمین زده می‌شود که تقریباً ۶۰۰ هزار نفر در سال‌های اندک گذشته کشور را ترک کرده‌اند. اکثر آنها نه تنها کارگران ماهری هستند که برای آنها همیشه تقاضای بسیاری در اروپای غربی وجود داشته است بلکه بخش وسیعی از کارگران نیمه‌ماهر یا با مهارت کم هستند که تصمیم به رفتن گرفتند.

کمبود نیروی کار به یک مشکل حاد برای صنعت از جمله خودروسازی بدل شده است و آنها فشار فزاینده‌ای را به دولت حزب فیدز برای مداخله در این خصوص وارد می‌کنند. تلاش‌های اولیه، کارگران بخش عمومی را هدف قرار داد، برای نمونه اصلاحاتی به ابتکارات مربوط به کارگران بخش عمومی افزوده شد که به افراد اجازه می‌داد در صورتی که شهرداری اجازه دهد، مشاغل را در بخش صنعت بپذیرند. علاوه بر این، دولت کاهش عظیمی را در میزان کارگران خدماتی در دستگاه دولتی اعلام کرد، با این هدف که افراد را به بازار نیروی کار هدایت کند. مشخص شد که این اقدامات ناکارآمدند، به گونه‌ای که برای بسیاری از کارگران خدماتی بخش عمومی، مرجع نبود کارانه نسبتاً قابل اتکای بخش عمومی را که بر سر آن می‌توانستند با شهردار مذاکره کنند، برای شرایط کار صنعتی بی‌وقفه و شدیداً بهره‌کشانه در ازای

فقط چند یورو بیشتر، رها کنند. برای کارگران ارشد و مجرب بخش خدماتی که در چندین دستگاه اداری خدمت کرده بودند، محل و شرایط کار صنعتی یک گزینه مناسب نبود.

این همان بستری است که دولت در آن تصمیم گرفت به شکل ریشه‌ای در روابط کار به سود صنعت مداخله کند.

همانطور که معضلات کمبود نیروی کار ریشه در موقعیت ساختاری اقتصاد مجارستان و صنعت خودرووی آلمانی در بستر اقتصاد جهانی دارد، راه نجات به نظر نمی‌رسد به آسانی در دسترس باشد و بحران سیاسی همچنان در مجارستان ادامه خواهد داشت. به عنوان آخرین مثال، گروهی از نمایندگان همه احزاب مخالف پارلمانی شامل لیبرال‌ها، سوسیال دمکراتها، سبزه‌ها و اعضای راست افراطی به تلویزیون عمومی تحت اختیار دولت رفتند تا در فضایی عمومی به پنج تقاضای مدنظر معترضان مدنی پاسخ دهند. این پنج تقاضا عبارتند از: لغو قانون اضافه کار، کاهش اضافه کار برای مقامات پلیس، قوه قضاییه مستقل، پیوستن به سازمان دادستانی اروپا و رسانه‌های بخش عمومی مستقل. نمایندگان یک شب را در ساختمان دفتر مرکزی تلویزیون گذراندند، اما نتوانستند صدای این مطالبات را به گوش برسانند چون آنها به شکل خشونت‌باری توسط یک شرکت امنیت خصوصی از ساختمان بیرون شدند؛ شرکتی که توسط تلویزیون اجیر شده بود. این شرکت امنیتی بخشی از شبکه تجارت وزیر کشور پیش از آغاز به کار در وزارت بود. پس از آن که رئیس جمهور، زانوس آدر^۱ اصلاحیه قانون کار را در ۲۰ دسامبر امضا کرد، کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری مجارستان^۲ خواستار بایکوت این قانون و اعتصاب عمومی شد.

نیروی کار و سیاست: عاملیت در تظاهرات

در حالی که خشم و خروش علیه قانون بردگی امری مشترک در بین اکثریت بزرگی از مردم است، ساختارهایی که به این خشم، پتانسیل انضمامی و صدا

1. János Áder

2. the Hungarian Trade Union Confederation

می‌بخشند، نسبتاً ضعیفند. مخالفت پارلمانی توسط قدرت زیرساختی و سیاسی شدید حزب فیدز، به حوزه سیاست نمادین رانده می‌شود و به شکل فعالانه از مابقی قدرت سازماندهی خویش برای تقویت توجه به تظاهرات استفاده می‌کند. فعالیتهای آنها (دوباره) به وضوح نشان می‌دهد که تا چه حد سیاست مجارستان به سوی اقتدارگرایی چرخش کرده است. با این حال آنها همچنین بر توجه عمومی به سیاستمداران مخالف متمرکزند و خواهان اقداماتی هستند که پروژه‌های ناموفق پیشین برای اتحاد احزاب مخالف را تکرار می‌کند؛ اتحادی که از سال ۲۰۱۰ پایانی مرگبار برای هر دوره از تظاهرات ساخته است. این موضوع به تغییر توجهات از قانون بردگی، به کارگران تحت تاثیر آن و اتحادیه‌های کارگری کمک کرد؛ اتحادیه‌هایی که نقش فعالی در زمینه‌سازی برای ابعاد ساختاری و گسترده‌تر مبارزه ایفا کردند. در سیاست پساسوسیالیستی مجارستان، احزاب مخالف به اتحاد با تقاضاهای کارگران تمایل دارند و سپس، زمانی که به قدرت می‌رسند تمایل خود را منعطف می‌کنند. پیش از انتخابات پارلمانی در آوریل سال ۲۰۱۸، موثرترین حزب مخالف نزدیک به اتحادیه‌ها در سازماندهی کارگران یقه سفیدی که از شرایط کاری سخت ناراضی بودند، حزب راست افراطی جویبیک بود. نکته تازه در وضع امروز آن است که همه احزاب مخالف در جستجوی ایجاد پیوند با اتحادیه‌ها هستند، به خصوص پس از آنکه حزب جویبیک در انتخابات پارلمانی ماه آوریل شکستی جدی متحمل شد. در وضع حال حاضر، سیاستمداران حزب سوسیالیست که به طور خاصی در این پیشدستی برجسته‌اند، حزب جویبیک و تشکیلات جدید مخالفان به نام مومنتوم^۱، در حال ایجاد کارزار بر سر برنامه لیبرال و اروپامحوری هستند که نمی‌توان به عنوان متحدان کارگرمحور همیشگی روی آنها حساب کرد.

کارگران و دانشجویان

نکته جدید تظاهرات این روزها آن است که برای نخستین بار کارگران و دانشجویان به وضوح در همبستگی با یکدیگر سازمان یافته‌اند. دانشجویانی که به تظاهرات پیوستند، همبستگی خود را با کارگران ابراز کردند. پایگاه اینترنتی

1. Momentum

چپ نو به نام Merce.hu با تاکید، اخبار تظاهرات را از نگاه کارگری و اتحادیه کارگران پوشش داد.

اتحادیه کارگران بخش آهن (Vasas) به شکل متقابل همدلی خود را با دانشجویان ابراز کرد. این اتحادیه معمولاً اتحادیه‌های در سطح کارخانه را از شرکت‌های بزرگ‌تر و به خصوص مواردی که تقاضای بیشتری برای کارگر ماهر دارند، گردهم می‌آورد. فراخوان برای اعتصاب عمومی هم اکنون صدادار شده است اما این چشم‌انداز بدون مسئله نیست. اتحادیه‌های کارگری خودشان طی دوران گذار، تمرکززدایی شده‌اند و بسیاری از چانه‌زنی‌ها در سطح کارخانه رخ می‌دهد. در سمت نیروی کار، سازمان‌ها به دلیل تغییر رژیم (کاری) ضعیف شده‌اند. به خاطر تمرکززدایی از چانه‌زنی جمعی یعنی گذر از سطح بخشی به سطح کارخانه‌ای، اتحادیه‌های کارگری مایلند با سیاست‌های غیرتضادآمیز کار کنند؛ سیاست‌هایی که آینه وابستگی آنها به مصلحت قدرت مرکزی است. در چند سال گذشته، برخی اعتصابات قاطعانه در صنایع خودروسازی اهمیت فزاینده نیروی کار در این بخش را نشان داده است. امروز بسیاری از اتحادیه‌های کارگری به قانون بردگی از طریق عدم پذیرش آشکار و آزاد و تهدید به اعتصاب واکنش نشان داده‌اند و این عنصری نوین است. قانون بردگی با خشونتش، ممکن است فرصتی برای تغییر پارادایم در سازماندهی اتحادیه‌های کارگری به سوی ایجاد یک مدل کمتر وابسته فراهم کند، مدلی که بیشتر درون مشارکت کارگران حک شده است. علاوه بر این، همکاری بین کارگران و دانشجویان ممکن است پیوندهایی ایجاد کند که در آینده می‌تواند مهم باشد؛ در سطح وابستگی اخیر کارگران به اقدامات مختلف رژیم و فقدان قدرت سازماندهی توده‌ای اتحادیه‌ها که مقدم بر قانون بردگی بوده است، ظرفیت اتحادیه‌ها برای سازماندهی پایگاهی توده‌ای برای مقاومت شاید محدود شود.



ما شاهد تضادی سیاسی هستیم که حول قانون بردگی شعله‌ور شده است، به منزله تضادی که سرعت سیر این رژیم اقتدارگرای محلی نوین را منعکس می‌کند. رژیم‌های که ظرفیت‌های بازتولید اجتماعی را برای خوش‌خدمتی سرمایه بین‌المللی سرکوب کرده است. در حالی که مباحثات سیاسی در جهان غربی مایلند که مجارستان را به منزله نمونه‌ای از اگزوتیک از فقدان لیبرالیسم تصویر کنند، ما این رژیم را به منزله نمونه‌ای از این مورد در نظر می‌گیریم که چگونه اقدامات ویرانگر و انضباطی ناشی از بحران سرمایه‌داری حال حاضر، درون جامعه محلی و در مناطقی که قابلیت کمتری برای صدور بحران خود به هر جای دیگر دارند، حکم می‌شود. همانطور که بحران اقتصادی صنایع آلمانی را به سازمان‌یابی دوباره وامی‌دارد و مناطق جنوبی اروپا را به بند می‌کشد، به نظر می‌رسد رژیم‌های اقتدارگرای نوینی در شرق اروپا در جستجوی ایجاد سیاست اروپایی به سود منافع خودشان، با این صنایع متحد می‌شوند. حزب فیدز با ایجاد پیوند بین آمال خویش و نیازهای صنایع آلمانی، در مواجهه با رونق تجاری اخیر و پس‌زمینه کمبود شدید نیروی کار، با راه حل نه چندان نوآورانه‌ی خود، اقتدارش را به طور کامل به کار گرفت تا در جهت انعطاف‌پذیری بیشتر و شکل‌های استثمارگرانه‌تر کنترل نیروی کار فشار وارد کند. این حرکت تضاد طبقاتی را که رژیم ساخته است، تشدید می‌کند و تا حدی آن را به تضاد سیاسی تبدیل می‌کند. خشم شدید علیه قانون بردگی نشان‌گر لحظه‌ای است که مسئله نیروی کار در سطحی بی‌سابقه از زمان تغییر رژیم، در گفتمان سیاسی عمومی بروز یافته است. بیکار علیه قانون بردگی، ائتلاف‌ها و قابلیت‌های سازماندهی را ایجاد کرده که ممکن است در آینده با اهمیت باشند. با این حال، این عاملیتی که در مقاومت علیه این قانون خلق شده، با سنگینی و سکون یک نظام جهانی در حال سقوط، مواجه است.